

δ قفقاز؛ موزائیک اقوام

غلام‌علی سلیمانی*

مرتضی باقیان زارچی**

مقدمه

قفقاز بیش از هر چیز به تنوع قومی و فرهنگی معروف است. همانطور که در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد، این تنوع ناشی از دلایل مختلف جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی می‌باشد. این عوامل در کنار هم، امروزه قفقاز را به یکی از متنوع‌ترین مناطق جهان تبدیل کرده‌اند که به صورت بالقوه می‌تواند به یکی از بحرانی‌ترین مناطق جهان نیز تبدیل شود. می‌توان نمونه‌های چنین امری را در مناقشه قره‌باغ و بحران گرجستان با روسیه بر سر منطقه جدایی‌طلب اوستیای جنوبی مشاهده نمود. به نظر می‌رسد مسئله‌ای که بر بحران‌های قفقاز سایه انداخته است، بیش از همه عوامل سیاسی است که در این مطلب با عنوان نقش قدرت‌های حاکم بر معادلات سیاسی منطقه از آن یاد شده است. اگر چه نمی‌توان ادعا کرد، منطقه‌ای با این وسعت تنوع، عاری از هرگونه مناقشه و بحران باشد، اما به نظر می‌رسد قدرت‌های حاکم بر قفقاز به ویژه پس از شروع توسعه‌طلبی روس‌ها در قرن هفدهم که این کشور را در سال‌های بعدی به قدرت حاکم بر قفقاز تبدیل کرد، در تشدید بحران‌ها و مناقشات به طرز چشمگیری موثر بوده است. با فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای منطقه، قفقاز به محل زورآزمایی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شد و این امر حل مسائل را با پیچیدگی مواجه کرده است. پژوهش حاضر به بررسی معیار اصلی برای بررسی و طبقه‌بندی این تنوع یعنی مسئله‌ی زبان می‌پردازد. این تقسیم‌بندی تطابق بسیاری با موقعیت جغرافیایی، واحدهای سیاسی و مذهب ندارد و گروه‌زبانی یکسانی را می‌توان در جغرافیای متفاوت، در ترکیب واحدهای سیاسی و دین و مذهب متفاوت یافت. با این وجود زبان تا حدودی به معیار تقسیم‌بندی تبدیل شده است که حدود ۵۰ گروه قومی را در سه خانواده زبانی، قفقازی، هند و اروپایی و آلتایی مورد بررسی قرار می‌دهد.

ترکیب قومی و تنوع زبانی در قفقاز

طبقه‌بندی اقوام مختلف در قفقاز که تعدادشان بیش از ۵۰ گروه قومی می‌باشد، قطعی و آسان نیست زیرا تفکیک قوم‌ها بر اساس محل سکونت، شیوه معیشت، وحدت سیاسی، سابقه تاریخی، فرهنگ، دین و مذهب به نتایج مختلفی می‌انجامد. با این وجود تفکیک قومی در قفقاز اساساً بر اساس زبان انجام می‌شود. هرچند تعلقات مذهبی نیز در اعصار پیش در شکل‌گیری قومیت‌ها و ایجاد مرزبندی موثر بوده است.

به طور کلی همه‌ی انواع مختلف گروه‌های زبانی در قفقاز را می‌توان به سه خانواده بزرگ زبانی «ایبری - قفقازی»، «هند و اروپایی» و «آلتایی» تقسیم کرد.

الف) زبان‌های ایبری - قفقازی:

زبان‌های ایبری قفقازی معمولاً به چهار گروه «کارتولی»، «آبخاز- آدیگه»، «ناخ» و «داغستان» تقسیم می‌شوند:

۱. گروه کارتولی: سه زبان «گرچی»، «زان» و «سوان» به این گروه منسوب هستند. در میان این زبان‌ها فقط زبان گرچی دارای خط هست و زبان رسمی مردم گرجستان است که بیشترین متکلمان را در بین زبان‌های قفقازی داراست. گرچی‌ها به گروه‌های منطقه‌ای به نام «کارتلی‌ها»، «ایمرتی‌ها»، «گوری‌ها» و «آجارها» تقسیم می‌شوند.

۲. گروه آبخاز - آدیگه: شامل پنج گروه زبانی «آبخاز»، «آبازا»، «آدیگه»، «کاباردی - چرکسی» و «یوبیخ» می‌شود. زبان آبخازی، زبان ساکنان بومی آبخازیا است و به دو لهجه «آبزو» و «بزیب» تقسیم می‌شود. زبان آبازا عمدتاً در ناحیه خود مختار قاراجای - چرکس در سرزمین استاوروپل از جمهوری فدراتیو روسیه و قسمتی از ترکیه به کار برده می‌شود. که دو لهجه «تاپانت» و «آشخار» را دربر می‌گیرد. زبان آدیگه، زبان مادری آدیگه‌ها است که عمدتاً در استان خودمختار آدیگه از سرزمین استاوروپل و در تعدادی از نواحی سرزمین کراسنودار زندگی می‌کنند. زبان آدیگه به چهار لهجه‌ی «آبادزخ»، «بژه‌دوگ»، «تمیرکا» و «شاپسوک» تقسیم می‌شود. زبان کاباردینی - چرکسی که در پاره‌ای اوقات به عنوان دو زبان مجزای کاباردینی و چرکسی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. در خارج از محدوده‌ی اتحاد شوروی سابق، متکلمان به زبان‌های کاباردینی و چرکسی فقط در کشورهای خاورمیانه از جمله سوریه ترکیه و عراق زندگی می‌کنند.

۳. گروه ناخ: زبان‌های این گروه که شامل «چچن»، «اینگوش» و «باتز» است، در ادبیات زبان‌شناسی به نام‌های دیگری چون زبان‌های «چچن»، زبان‌های «وایناخ»، زبان‌های «چچن-اینگوش»، زبان‌های «کیستین - باتز» و زبان‌های «باتز - کیستین» نامیده می‌شود. زبان چچن، گسترده‌ترین زبان گروه ناخ به شمار می‌رود. زبان اینگوشی در دو قسمت غربی جمهوری خودمختار چچن - اینگوش و قسمت‌های زیادی از اوستیای شمالی به کار برده می‌شود. اینگوشی‌ها خود را «قالقایی» می‌نامند که به معنی قلعه است. اینگوش نام روسی برای آنان است که از انگشت محل استقرار این قوم گرفته شده است.

۴. گروه داغستان: در حدود ۳۰ زبان که تقریباً یک چهارم زبان‌های موجود در اتحاد شوروی سابق محسوب می‌شود، در قلمروی نسبتاً کوچکی در داغستان متمرکز شده‌اند. این زبان‌ها به زبان‌های ناخ بسیار نزدیک بوده و غالباً در گروه مشترک قفقازی شرقی یا «ناخ - داغستان» از زبان‌های «ایبری - قفقازی» دسته‌بندی می‌شوند. در گروه داغستان، دو گروه بزرگ «آوار-آندی - تسز(دیدرو)» و «لزگی» قابل تمییز است. زبان آوار-آندی - تسز به زیرگروه آندی و تسز تقسیم می‌شود. زبان آندی شامل هشت زبان «آندی»، «بوتلیخ»، «گودوبری»، «چامال»، «باگوالال»، «تیندی»، «کاراتا» و «آخواخ» است که شباهت و نزدیکی بسیاری با هم دارند و از نقطه نظر سرزمینی در قسمت‌های جنوب شرقی جمهوری خودمختار داغستان در طول رود «آندی کو سو» پراکنده‌اند. زبان‌های زیرگروه تسز شامل پنج زبان «تسز»، «خوارشی»، «گینوخ»، «بژیتا» و «گونزیب» است که خط نوشتاری ندارند. تفاوت بین آنها از نظر تلفظ خیلی بیشتر از تفاوت‌ها بین زبان آندی است. این گروه‌های زبانی عمدتاً در جمهوری داغستان و در ناحیه کورال گرجستان زندگی می‌کنند. زبان آواری توسط آوارها بزرگترین گروه قومی داغستان بکار برده می‌شود و اکثریت آنها در جمهوری داغستان به کار برده می‌شود.

گروه لزگی از زبان‌های داغستان شامل ده زبان «تاباساران»، «لزگی»، «آغول»، «روتول»، «تساخور»، «کروز»، «بودخ»، «اودی» و «آرچی» است. زبان‌های لزگی عمدتاً در جنوب داغستان و در تعدادی از نواحی شمالی جمهوری آذربایجان بکار برده می‌شوند. فقط دو زبان از ده زبان لزگی دارای خط نوشتاری هستند. زبان لزگی دومین زبان داغستان از نظر گستردگی زبانی است. زبان لزگی به سه گروه لهجه‌ای «کورین»، «سامورا» و «قوبا» تقسیم می‌شود. لهجه کورین خود به سه لهجه بسیار نزدیک و مرتبط با هم «گونئی»، «یاکین» و «قوراخ» تقسیم می‌شود. گروه سامور به دو لهجه عمده «دوققوزیازین» و «آختین» تقسیم می‌شود.

علاوه بر دو گروه بزرگ گروه زبانی داغستان، دو زبان «دارگینی» و «لاکی» نیز در این گروه قرار دارند. دارگین‌ها از گروه‌های قومی بزرگ داغستان به شمار می‌آیند و نزدیک به ۱۵/۶ درصد از جمعیت این

جمهوری را تشکیل می‌دهند. زبان لاک‌ی نیز عمدتاً در سه ناحیه از جمهوری داغستان شامل نواحی کوهستانی لاک، کولین، و ناحیه جلگه‌ای «نو-لاک» تکلم می‌شود.
(ب) زبان‌های هند و اروپایی:

گروه زبانی هند و اروپایی قفقاز را روس‌ها، اوکراینی‌ها، ارمنه و اقوام ایرانی تشکیل می‌دهند. زبان ارمنی شاخه‌ای مستقل از زبان هند و اروپایی است که در کشورهای مختلف جهان توسط ارمنه ساکن در آن کشورها به کار برده می‌شود. اکثریت مردمی که با زبان و لهجه ایرانی در شوروی سابق زندگی می‌کردند، در محدوده معینی قرار دارند. این محدوده‌ها شامل زبان‌های ادبی «تاجیکی»، «اوستی»، «کردی» و «تاتی» است که همه دارای خط هستند. در مقابل زیرگروه‌های «تالشی»، «بلوچی»، «یاغناپی»، «ایشکامشی»، «یازغلامی» و «شونگی - روشنی» فاقد خط هستند. منشاء مشترک تاجیکی، کردی، تاتی و تالشی کمتر آشکار شده است. زبان اوستی از نظر منشاء، زبانی ایرانی است که توسط اکثریت جمعیت اوستیای شمالی در فدراسیون شوروی و اوستیای جنوبی در گرجستان تکلم می‌شود. زبان کردی در محدوده سه جمهوری آذربایجان، گرجستان و ارمنستان تکلم می‌شود. زبان تاتی به گروه جنوب غربی زبان‌های ایرانی تعلق دارد و عمدتاً در جمهوری آذربایجان و داغستان مورد استفاده قرار می‌گیرد. تات‌ها بر حسب مذهب به دو قسمت تات‌های یهودی و تات‌های مسلمان تقسیم می‌شوند. تات‌های یهود که «یهودی‌های کوهستانی» نامیده می‌شوند، در قفقاز شمالی و تات‌های مسلمان در آذربایجان زندگی می‌کنند و تعداد زیادی از آنها خود را آذربایجانی می‌دانند. این تقسیم‌بندی سبب شده است که تات‌ها به سختی زبان همدیگر را درک کنند.

(ج) گروه زبان‌های آلتایی:

در خانواده زبان‌های آلتایی گروه زبانی ترک‌ها قرار دارند که بیشترین متکلمان آن مربوط به زبان آذربایجانی است و در آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و داغستان زندگی می‌کنند. زبان‌های «ترکی»، «مغولی» و «تونگوش - مانچو» همه با هم به عنوان اعضای منفرد خانواده زبانی آلتایی قلمداد می‌شوند، که به نام خانواده «تورانی - مغولی» نیز شناخته می‌شوند. این زبان دارای پنج گروه اصلی است. اولین گروه شامل زبان ترکی مردمی است که در قسمت غربی لتونی، اکراین و قسمت جنوبی مولداوی زندگی می‌کنند که در اصل «قائوز»، «تاتارهای کریمه» و «کرایم‌ها» را شامل می‌شود. گروه دوم شامل زبان‌های «کومیک»، «قاراجای - بالکار» و «نوغای» است. گروه سوم، زبان‌های مردم ناحیه ولگا و اورال را در برمی‌گیرد که شامل زبان‌های «تاتاری» و «باشقیری» می‌شود و بسیار به هم نزدیک و وابسته

هستند. گروه چهارم شامل زبان‌هایی است که بسیاری از مردم آسیای مرکزی آن را به کار می‌برند. زبان‌های «ازبکی»، «قزاقی»، «قرقیزی»، «ترکمنی»، «قره‌قالپاقی» و «اویغوری» از جمله‌ی این زبان‌ها هستند. سرانجام گروه پنجم، زبان‌های ترکی مردم سیبری است. این گروه شامل زبان‌های ادبی «یاکوتی»، «تووینی»، «خاکاسی»، «شور» و «چولیم» است.

علاوه بر آنچه ذکر شد، در قفقاز گروه‌های قومی نظیر یونانی‌ها، آسوری‌ها، مولداوها، استون‌ها، کولی‌ها، موردووها و نیز کره‌ای‌ها نیز زندگی می‌کنند. (۱)

مولفه‌های موثر بر تنوع قومی در قفقاز

به نظر می‌رسد تنوع قومی در قفقاز متأثر از عواملی است که از دیرباز تاکنون در شکل‌گیری چشم‌اندازهای مختلف در این منطقه موثر بوده است. در ذیل به مهمترین عوامل موثر در این تنوع اشاره می‌شود.

الف) موقعیت جغرافیایی قفقاز:

۱. گذرگاه اقوام و ملت‌ها: قفقاز به عنوان گذرگاه اقوام گوناگون بوده است. همانگونه که امروزه قفقاز حلقه ارتباطی شرق و غرب و شمال و جنوب است، در گذشته‌های دور نیز اقوام مختلف از این منطقه گذر کرده‌اند و هر یک به درجاتی تاثیر خود را بر این منطقه نهادند. اقوامی چون کوبان‌ها، سکاها، آس‌ها، آلان‌ها، سرمدها، ماساژت‌ها، هون‌ها، خزران، چچن‌ها، اینگوش‌ها، قیپچاق‌ها، ائورس‌ها، تاتارها، مغول‌ها و ... هر کدام به نحوی در این منطقه ساکن شده و بر تنوع قومی و فرهنگی منطقه افزوده‌اند. (۲)

موقعیت استراتژیک و چها راهی قفقاز، محل گذار جهانگشایان از شرق و جنوب به شمال و از شمال به جنوب بوده است. ایرانی‌ها، رومی‌ها، یونانی‌ها، مغول‌ها، ترک‌ها، عثمانی‌ها و اعراب در قفقاز حضور داشته و هر یک در هنگام لشکرکشی بر ملل قفقاز تاثیر گذاشته یا از آن تاثیر پذیرفته‌اند. (۳)

در مجموع به نظر می‌رسد موقعیت جغرافیایی قفقاز باعث شده است تا این منطقه هم به عنوان گذرگاه اقوام و ملیت‌ها و همچنین مسیر لشکرکشی و در نهایت در قرون اخیر مکانی برای تبعید اقوام تبدیل شود. ملاحظه موارد بالا نشان می‌دهد که عوامل فوق هر کدام به نحوی بر تنوع قومی منطقه افزوده‌اند.

۲. کوهستانی بودن قفقاز: سلسله ارتفاعات قفقاز بزرگ همچون بسیاری از بخش‌های دیگر سلسله آلپی و البرز به عنوان بخش منطقه‌ای آن، بسیاری از فعالیت‌های انسانی را بین شمال و جنوب مانع شده و به عنوان جداکننده‌ی بزرگی در برابر اقوام و ملل منطقه در دو سوی خود عمل کرده است. کوهستانی بودن منطقه قفقاز تاثیرات زیادی بر عملکردهای انسانی در منطقه داشته است. پیچیدگی ارتفاعات و

مشکلات فراوان در رفت و آمد مردمان با یکدیگر باعث شده تا اقوام متعددی که در منطقه زندگی می‌کنند، حداقل ارتباطات را با یکدیگر داشته باشند؛ به نحوی که زبان‌ها و گویش‌های بسیار متفاوتی در منطقه حفظ شده است و به علت عدم ارتباط با یکدیگر، در طول سالیان از هم فاصله پیدا کرده و با گویش‌های یکدیگر ترکیب شده و بر تنوع چشم‌انداز منطقه تاثیر گذاشته است.

برای مثال می‌توان جمهوری خودمختار داغستان را نمونه خوبی از تاثیر جغرافیا و کوهستانی بودن منطقه بر تنوع قومی منطقه دانست. سرزمین داغستان (۴) کنونی از زمان‌های ماقبل تاریخ مسکونی بوده است. کوهستان‌های این منطقه همیشه داغستانی‌ها را در برابر حملات تجاوزگران محافظت کرده است، اما از طرف دیگر به دلیل همین کوهستان‌ها، زمین کافی و آب و هوای مناسب برای کشاورزی وجود نداشته و مواد خوراکی ناچیزی از زمین به دست می‌آمده است. تا سال‌های اخیر این مناطق تقریباً به کلی غیرقابل دسترس بودند؛ حتی مردمی که در دره‌های مجاور زندگی می‌کردند فقط در طول ماه‌های تابستان می‌توانستند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. اگر چه از دهه ۱۹۳۰، ارتباط از طریق جاده بهتر شده است، اما مناطق داخلی داغستان که سراسر پوشیده از کوه است، همچنان دور افتاده است. از جمله گروه‌های قومی داغستان می‌توان به دارقین‌ها، کومیک‌ها، لک‌ها، لزگی‌ها، نوگای‌ها، طبرسران‌ها، تزارخورها، روتول‌ها، و آقول‌ها اشاره نمود. همچنین در منطقه گروه‌های قومی کوچکتری نیز وجود دارند که عبارتند از اخواخ، اندی، آرچین، باگولال، بوتلیخ، چامال، دیدوی، گودوبرین، کاپوچین، قراطای، خونزال، خوارشین و تیندی. (۵) نمونه داغستان مثال خوبی از وضعیت جغرافیایی بویژه طبیعت کوهستانی منطقه و تاثیر آن بر تنوع قومی قفقاز است. اگر چه در بقیه‌ی نقاط قفقاز این تنوع به مراتب کمتر است، با این وجود طبیعت کوهستانی قفقاز به نسبت کمتری در بقیه نقاط قفقاز در تنوع بخشی موثر بوده است.

ب) سیاست‌های قدرت‌های حاکم بر منطقه:

قدرت‌های حاکم بر منطقه قفقاز عمدتاً پس از قرن ۱۶ میلادی که قفقاز در صحنه بین‌المللی به صورت جدی مطرح شد، نقش تعیین‌کننده‌ای در تغییر ترکیب جمعیتی منطقه و چشم‌انداز فرهنگی منطقه ایفا کرده‌اند. با تسلط کامل روسیه بر قفقاز، این کشور با اجرای سیاست‌هایی چون ایجاد مهاجرنشین‌های روسی، کوچ اجباری، اسکان هواداران و تعیین مرزهای مصنوعی بر دامنه تنوع قومی در این منطقه افزود. در ذیل به برخی از سیاست‌های روسیه تزاری و شوروی اشاره می‌شود.

۱. ایجاد مهاجرنشین‌های روسی: تا پیش از سال ۱۵۵۶، منطقه قفقاز در صحنه بین‌المللی حضور چندانی نداشت. اما پس از سال ۱۵۵۶ که ایوان مخوف استراخان را تصرف کرد، یکباره قفقاز شمای صحنه عمده برخوردهای بین‌المللی و مرکز رقابت چندین رقیب نیرومند گردید. روسیه پس از ملحق ساختن استراخان به قلمروی خود، بازی بزرگی را آغاز کرد و کوشید تا نخست منطقه غربی، سپس منطقه مرکزی و سرانجام ناحیه شرقی قفقاز را به تصرف درآورد و برای دستیابی به این هدف از همه امکانات بهره گرفت که از آن جمله می‌توان به اسکان اتباع و هواداران، جلب دوستی، ترویج دوستی، راندن و کوچاندن اجباری و احداث دژهای متعدد اشاره نمود. در سده نوزدهم دهکده‌هایی برای اسکان دهقانان روسی برپا گردید و کسانی که در این مهاجرنشین‌ها اسکان یافتند، به بیرون راندن جمعیت بومی کمک کردند و این امر به تثبیت فتوحات نظامی و بازگشت‌ناپذیری آنان انجامید و اراضی تصرف شده، جزئی از امپراطوری روسیه گردید. (۶)

۲. کوچاندن و راندن بومیان: بخش دیگری از سیاست روس‌ها، راندن و کوچ اجباری بومیان اصلی منطقه قفقاز بود. در پژوهشی که در سال‌های اخیر درباره خروج یکی از اقوام اصلی قفقاز یعنی چرکس‌ها صورت گرفته، به بررسی کوچ اجباری آنها پرداخته و از آن با عنوان «خروج بزرگ» یاد کرده‌اند. درباره تعداد چرکس‌ها و دیگر مردمانی که از زادگاه‌های خود رانده شده‌اند، هیچ محاسبه دقیقی به عمل نیامده، اما از بررسی برآوردهای گوناگون می‌توان به این نتیجه رسید که در حدود یک میلیون و دویست هزار تن از ساکنان قفقاز از مناطقی که به دست روس‌ها افتاده، مهاجرت کرده‌اند که هشتصد هزار تن از آنان در تصرفات عثمانی سکونت گزیدند. هدف روس‌ها این بود که ملتی قابل اعتمادتر در مناطق مسلمان‌نشین اسکان یابد؛ چنانکه روس‌ها و اوکراینی‌ها بیشترین جمعیت را به خود اختصاص دادند و اراضی چرکس‌ها به تصرف مهاجران روس و قزاق در آمد و ارمنی‌ها و گرجی‌ها و روس‌ها در آبخازستان اسکان یافتند. نخستین آمارگیری قابل اعتماد روسی که در ۱۸۷۹ صورت گرفت، گزارش می‌دهد که اراضی چرکس‌ها و آبخازها که پیشتر مسلمان بودند، در آن سال اکنون عمدتاً مسیحی‌نشین شده است و این امر اشاره‌ی صریح به اخراج مسلمانان از آن بخش دارد. (۷)

نمونه دیگر سیاست روس‌ها را می‌توان در مهمترین بحران قفقاز یعنی مناقشه قره‌باغ دید. اتفاق تامل برانگیزی که در سال‌های بعد از جدایی قفقاز از ایران روی داد و زمینه‌های تنش و درگیری میان ارمنه و آذری‌ها را فراهم ساخت، سیل گسترده مهاجرت ارمنه از شهرها و مناطق مختلف ایران و حتی ترکیه به این منطقه با هدایت و برنامه‌ریزی روسیه و رهبران مسکو بود. بعضی از نویسندگان آذری، آمار ارمنه مهاجر به قفقاز را در سال‌های بعد از انعقاد قرارداد ترکمنچای، ده‌ها هزار نفر و حتی بیش از یک میلیون

هم نوشته‌اند. اگرچه آمارهای میلیونی، اغراق‌آمیز به نظر می‌رسند، ولی درباره اینکه رهبران مسکو برای تحقق اهداف و نیات سیاسی خود در منطقه و برای تغییر بافت و ترکیب جمعیتی شهرها و مناطق مختلف قفقاز این جابه‌جایی‌ها را انجام داده‌اند، تردیدی نیست. (۸)

۳. روسی‌سازی: روسیه با بسط سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی خود از دوره تزارها، تبدیل به یک کشور چند قومی گردید و برای اداره اقوام مختلف، سیاست‌ها و راه‌کارهای مختلفی را در پیش گرفت. ایجاد یک ملیت واحد مرکب از تمام گروه‌های قومی و حل تمام ادعاها و خواسته‌ها و مطالبات قومی در بطن این ملیت واحد، تلاشی بود که از دوران تزارها شدیداً مورد توجه حاکمان روسیه قرار گرفت. در سال ۱۸۳۴، یک مقام غیرنظامی روسی به نام «پلاتون زوبوف»، در کتابی با عنوان «تصویری از منطقه قفقاز و سرزمین‌های مجاور متعلق به روسیه»، طرحی چند مرحله‌ای برای آزادسازی قفقاز ارائه کرد که در کل به روسی‌سازی مردم بومی توصیه داشت و این روسی‌سازی را از طریق برخی سیاست‌ها مانند تبلیغ و توسعه دین مسیحیت در میان مردم قفقاز، کوچاندن اجباری آنان و آموزش زبان روسی به عنوان زبان اول توصیه می‌کرد. (۹) نیکلای دوم در سال ۱۸۹۶، فرمانداری کل قفقاز را به شاهزاده «گولیتسین» سپرد که با تمام قوا به روسی‌کردن اجباری منطقه اقدام کرد. (۱۰) در دوره اتحاد شوروی نیز تلاش‌های وسیعی برای از میان بردن تمایلات قوم‌گرایانه و فرهنگ‌های بومی صورت گرفت. سیاست‌های قومی شوروی از همان ابتدا در جهت ادغام و اختلاط قومی و ترکیب آنها در یک فرهنگ و زبان و خلاصه یک ملت بوده است. (۱۱)

ج) سیاست‌های تفرقه‌افکنانه:

ایجاد تفرقه و نفاق بین اقوام منطقه از جمله ریشه‌های اصلی اختلاف‌ها و منازعات قومی - جغرافیایی کنونی در قفقاز است که به روسیه تزاری و سیاست‌های شوروی سابق مربوط می‌شود. در واقع زمامداران شوروی سابق، توجه زیادی به اصل «تفرقه بیانداز و حکومت کن» و کاربرد آن در مناطق پیرامونی به ویژه قفقاز داشته‌اند. حمایت از یک گروه قومی و تحریک آن بر علیه دیگری، استفاده از عامل مذهب برای ایجاد اختلاف بین مسیحیان و مسلمانان (بویژه ارمنه و آذری‌های مسلمان) و از همه مهمتر ایجاد اختلاف از طریق تقسیمات ارضی و برنامه‌های مرزی اختلاف‌زا که موجب بروز اختلافات متعددی در قفقاز گردید.

عمده این اختلافات کنونی ریشه در برنامه‌های مرزی در دهه ۲۰ و ۳۰ سده پیش دارد که عمدتاً در اجرای برنامه‌های مرزی بین جمهوری‌ها، به طور کلی عوامل قومی و ملی در نظر گرفته نشد و

زمینه‌ساز بسیاری از درگیری‌های اخیر (قومی) در قفقاز بویژه بین ارمنستان و آذربایجان، منازعات داخلی گرجستان (مانند آبخازیا) و چچن گردید. (۱۲)

در دوره روسیه تزاری، این‌گونه سیاست‌ها شدیداً مورد توجه قرار می‌گرفت. در خلال حکمروایی روس‌ها بر قفقاز، اختلاف‌های قومی رو به افزایش نهاد. در واقع مقامات تزاری برای آن که مانع از هرگونه وحدت و یکپارچگی اتباع امپراتوری گردند، به کرات مرزهای داخلی امپراتوری را دگرگون ساخته و سعی بر آن داشتند که اقوام مختلف و مناطق جغرافیایی گوناگون را در یک واحد اداری جای دهند. (۱۳) از جمله اقدامات استالین، تعیین مرزهای جمهوری‌های شوروی به نحوی بود که یا اختلاف‌های ارضی که در گذشته و حتی قبل از استیلای روس‌ها بین برخی اقوام وجود داشت را باقی می‌گذاشت و یا ترکیب ناهمگن قومی در یک واحد سیاسی ایجاد می‌کرد. مواردی همچون قره‌باغ و اوستیا و برخی تقسیم‌بندی‌های قفقاز شمالی در این راستا قابل بررسی است. از جمله مهمترین اقدامات استالین در مورد تشدید اختلافات را می‌توان در اختلاف‌های متعدد مرزی بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان مشاهده کرد.

هر چند نام‌گذاری هر یک از جمهوری‌ها در شوروی سابق بر اساس ملیت‌های اصلی آنها توسط مسکو انجام گرفته بود، ولی مرزهای این مناطق به شکلی طراحی شده بود که از توانایی هر گروه محلی برای در دست گرفتن کنترل سیاسی کاسته شود. در حالی که گروه‌های رقیب قومی با داعیه‌های تاریخی در یک قلمرو کنار هم پیوند یافته بودند، همواره بخشی از آنها در جمهوری‌های همسایه مهاجر و تک باقی مانده بودند. (۱۴)

(د) حضور ادیان مختلف در منطقه:

یکی دیگر از عوامل موثر در تنوع فرهنگی و قومی منطقه قفقاز، حضور ادیان مختلف در این منطقه است. ادیان مختلف از قبیل اسلام، مسیحیت و یهود هر کدام به نحوی در منطقه حضور دارند و باعث شده‌اند تا تنوع قومی در قفقاز بیش از پیش رنگارنگ و متنوع شود. از قرن سوم میلادی مسیحیت شروع به گسترش در قفقاز کرد و گرجی‌ها در آغاز قرن چهارم میلادی به مسیحیت گرویدند. اسلام نیز در دهه‌ی دوم هجرت پس از فتوحات اولیه در ایران به سمت منطقه‌ی قفقاز نیز کشیده شد و در طی سال‌های ۲۰ تا ۳۰ هجری، از مسیر آذربایجان، سرزمین‌های حاشیه‌ای دریای خزر تا دهانه رود ولگا به تصرف قوای اسلام درآمد.

روس‌ها، اوکراینی‌ها، اسلاوها، اغلب اوستین‌ها و اغلب گرجی‌ها و آبخازها، کاباردین‌ها و آرامنه، مسیحی (ارتدوکس و گریگوری) هستند و سایر ملل از جمله آذربایجانی‌ها، تالش‌ها، تات‌ها، لزگی‌ها و

همچنین گرجی‌ها (آجارها، ینگیلوی‌ها) و تعداد زیادی از آبخازها و اوستین‌ها مسلمان می‌باشند. یهودیت هم به شکل اقلیت در میان تات‌ها و برخی گرجی‌ها رواج دارد. مطابق سرشماری ۱۹۸۹، ۵۲ درصد جمعیت را مسلمانان تشکیل می‌دهند. این مسلمانان اغلب از خانواده زبانی «ترک-آلتائیک» و «ایبر-قفقازی» هستند. (۱۵)

در مجموع می‌توان نمونه بارز نقش دین را تنوع بخشی به چشم‌انداز فرهنگی منطقه را در کشور گرجستان و جمهوری خودمختار آجارستان دید. آجارستان جزو آرام‌ترین و در عین حال زیباترین نقاط قفقاز است که در جنوب غربی گرجستان و در همسایگی ترکیه در کنار دریای سیاه واقع شده است و مرکز آن بندر باتومی است. مساحت آجارستان ۲۹۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۷۲ش برابر ۳۸۶۰۰۰ نفر بوده است. البته جمعیت آجارها به طور مستقل مورد شناسایی قرار نگرفته است و آن را در سرشماری جزو گرجی‌ها محسوب کرده‌اند. ترکیب قومی جمعیت آجارستان به صورت زیر بوده است: گرجی‌ها ۸۲/۸ درصد و بقیه هم آرامنه، یونانی‌ها و اسلاوها را شامل می‌شود. آجارها از اقوام مسلمان (سنی حنفی) ساکن قفقازند؛ زیرا در حدود ۳۰۰ سال این ناحیه توسط ترک‌های عثمانی اداره می‌شد و در این دوره تعداد زیادی از مردم مسلمان شدند و فرهنگ ترکی را پذیرفتند. (۱۶) پس از اینکه این قوم در سال ۱۹۲۹ میلادی علیه حکومت سوسیالیستی قیام کرد، توسط استالین به بدترین شکل ممکن به قزاقستان و آسیای مرکزی تبعید شد. در حال حاضر آجارها عمدتاً مسلمانند، اما تفکیک جمعیت مسلمان و مسیحی آن بسیار مشکل است. (۱۷)

نتیجه‌گیری

از دوران باستان تا دوره معاصر، ملل قفقاز با یکدیگر آمیزش داشته و در کنار یکدیگر به خوبی و آرامش زیسته‌اند. اگر چه در بین طوایف، اقوام و قبایل متعدد، خصومت‌هایی در مقیاس کوچک و محلی - به علت برخورد منافع اقتصادی و نه سیاسی - وجود داشته، ولی در برابر مهاجمان خارجی با یکدیگر متحد شده و با استفاده از جغرافیای مناسب قفقاز، با دشمن خارجی جنگیده‌اند. تاریخ دو هزار ساله قفقاز مملو از این حوادث است. ۵ میلیون نفر ساکن در قفقاز شمالی از نظر زبان و قومیت با هم تفاوت دارند. اما در پاره‌ای موارد با یکدیگر اشتراک دارند. آنان عمدتاً در جوامع روستایی زندگی می‌کنند، دارای عزت افتخار و آداب رسوم خاص خود هستند و همگی به استثنای اوستی‌های ارتودکس، مسلمان سنی مذهب هستند. با وجود ادیان، مذاهب، زبان و فرهنگ متفاوت، ملل قفقاز با

یکدیگر می‌آمیختند. روستاهای همسایه‌ای که از نظر فرهنگی با هم متفاوت بودند، با هم در تبادل بودند و حتی رابطه خویشاوندی داشتند.

در این بین بی‌ثباتی‌های قفقاز از قبیل بحران اوستیا، قره‌باغ، چچن و اینگوش، همه بیش از آنکه ناشی از تضادهای قومی و فرهنگی ساکنان بومی و اصلی قفقاز باشند، ناشی از سیاست‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای است که هر کدام با جانبداری یک طرفه از گروه‌های خاص، بر تداوم بحران‌ها و تنش‌ها در منطقه دامن می‌زنند. به نظر می‌رسد شکل‌گیری هر گونه ثبات در منطقه، در گرو گفتگو بین طرفین در گیر در منطقه باشد، چرا که قفقاز همیشه «مرکز گفتگوی ملل و اقوام گوناگون» و «گهواره گفتگوی تمدن‌ها» بوده است.

*دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

**دانش آموخته علوم سیاسی دانشگاه تهران

پی‌نوشت‌ها:

۱. در این زمینه و همچنین اطلاعات بیشتر راجع به تقسیم‌بندی زبانی قفقاز بنگرید به:
بهرام امیراحمدیان، جغرافیای کامل قفقاز، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۱، صص ۳۸۳-۴۰۶
۲. مجید یکتایی، سرزمین قفقاز و مردم آن، مجله بررسی‌های تاریخی، آذر و دی ۱۳۵۰، شماره ۳۶، صص ۱۲۹ - ۱۴۲
۳. بهرام امیراحمدیان، قفقاز خانه مشترک اقوام، همشهری دیپلماتیک، سال اول، شماره اول، فروردین ۱۳۸۵، ص ۳۵
۴. داغستان در زبان ترکی به معنای سرزمین کوهستانهاست
۵. شیرین آکینر، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، ترجمه علی خزائی‌فر، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، صص ۱۵۰ - ۱۵۱
۶. مری بنیکسن براکساپ و دیگران، دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز با روی شمال قفقاز، ترجمه سید غلامرضا تهامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۲۰-۲۸
۷. همان، ص ۱۳۶
۸. محمدرضا میرمحمدی، مناقشه قره‌باغ ریشه‌ها و پیامدها، ایراس فصلنامه مطالعات روسیه آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۵، ص ۱۰۰
۹. پیشین، بنیکسن براکساپ و دیگران، ص ۲۹
۱۰. کاوه بیات، بحران قره‌باغ، تهران، انتشارات پروین، ۱۳۷۲، ص ۱۷
۱۱. گراهام اسمیت، سیاست ملیت‌ها از لنین تا گورباچف، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۲۲
۱۲. لئونید اسکیارف، عوامل جهانی و منطقه‌ای امنیت و انعکاس آن در آسیای مرکزی و قفقاز، ترجمه پروین معظمی گودرزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، شماره ۱۵، ۱۳۷۵، ص ۲۴۵

۱۳. آناهید میناسیان و دیگران، قفقاز در تاریخ معاصر، ترجمه کاوه بیات و بهنام جعفری، تهران، انتشارات پروین، ۱۳۷۱، ص ۴۲
۱۴. مارتا بریل اولکات، خزر: وعده دروغین، ترجمه مجتبی عطار زاده، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۸، ۱۳۷۸، ص ۶۹
۱۵. بهرام امیراحمدیان، تحولات قومیت‌جمعیتی قفقاز، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۹، بهار ۱۳۷۴، صص ۸۱-۹۷
۱۶. بهرام امیر احمدیان، جغرافیای گرجستان، چاپ اول، تهران، الهدی، ۱۳۷۷، ص ۵۳
۱۷. خودمختاری آجارستان به طور رسمی به عامل مذهب بستگی داشت. تشکیل جمهوری‌های خودمختار برای گرجی‌های مسلمان، در یک دولت ضد مذهب [شوروی سابق] متناقض بود، اما این تصمیم در معاهده‌ی روسیه-ترکیه (۱۹۲۱ مسکو) گنجانده شد و ترکیه یکی از تضمین‌کننده‌گان خودمختاری آجارها بود. در حال حاضر قدرت دولت مرکزی در آجارستان محدود و ضعیف شده به طوری که آجارستان درآمدهای گمرکی را به دولت مرکزی نمی‌دهد و سرود و پرچم مستقلی برای خود دارد. «آبا شیدزه» رهبر آجارستان در سال ۲۰۰۰ میلادی در مقابل اخذ اختیارات بیشتری برای منطقه آجارستان از دولت مرکزی، از نامزدی ریاست جمهوری گرجستان کناره‌گیری کرد و راه را برای «شواردنازه» جهت در اختیار داشتن تمام آراء باز گذاشت.

